

بواسطهٔ جناب آقا سید اسدالله و جناب مهربان رستم زائر

جناب مهتر سیاوش و مهتر ملا بهرام و یاران فارسیان

هوالله

ای ثابتان بر پیمان مهربان ببقعهٔ مبارکه وارد سر باستان نهاد و بیاد یاران افتاد راز و نیاز نمود و تضرّع و ابتهال آغاز کرد و خواهش الطاف بجهت یاران نمود عبدالبهاء را ساغر دل بصبهاء محبت دوستان لبریز و مشام بنفس رحمان مشکبیز آنچه بگویم و بنگارم شرح نتوانم عبارات و کلمات مانند پیمانه و ساغر و میناست و مهر و محبت و وفای یاران دریا لهذا گنجایش نیابد پس باید نظر به جان و وجدان نمود زیرا آئینهٔ جهان‌نماست و اسرار محبت یاران ظاهر و عیان ایدوستان دهقان الهی تخمی افشاند و اراضی قلوب را کشتزار نموده و برشحات ابر رحمت سیراب کرده و حرارت شمس حقیقت تاییده ولی خاک پاک گل و ریاحین روید و از زمین شوره‌زار جز خار مگیلان نروید بلکه محروم و مهجور گردد الحمد لله دل‌های یاران پارسی خاک شیرین بود گل و نسرين روئید و مشام طالبانرا مشکین و عنبرین کرد بخشش ایزدی در انجمن پارسی چنان جلوه نمود که دیده‌ها روشن گشت و دل‌ها گلزار و چمن شد گلشن الهی گشت و گلبن معنوی گردید و به شکوفه و ریاحین مزین گشت شاد و خرم گردید این باغ هزار سال خراب بود درختان پژمرده گل‌ها افسرده گلشن از صولت برد و شدت سرما گلخن گردیده حال الحمد لله که موسم بهار آمد و نفحهٔ مشکبار وزید ابر رحمت بارید و حرارت شمس حقیقت بتایید و نسیم جانپروور مرور نمود گلخن نومیدی گلشن امید گشت صبح روشن دمید و بر آفاق بدرخشید از خاور ایران چنان صبحی دمید که باختر منور گشت شکر خدا را که چنین بدرقهٔ عنایت رسید و چنین اختر نیک‌اختر بدرخشید خوشا بحال پارسیان خوشا بحال ایرانیان

ای پروردگار مادر مهرپروور سیاوش جهان خاک را وداع نمود و باقلیم تابناک شتافت از عرصهٔ تنگ و تار بیزار گشت و بفضای دلگشای آسمان پرواز نمود اردشیر از زندگانی اینجهان دلگیر شد حیات جاودانی خواست و آرزوی زندگانی آسمانی جست ای آمرزگار هر دو را بیامرز و در پناه خویش پناه ده توئی آمرزنده و بخشنده و مهربان و توئی دهنده و پاینده و غفور و رحمان ع ع